

# آموزش زبان فرانسه به کودکان ایرانی با رویکرد ارتباطی

مهدی حیدری<sup>۱</sup>

## چکیده:<sup>۲</sup>

در تاریخ آموزش زبان‌ها، روش سمعی-بصری و رویکرد ارتباطی در دیدگاه‌های خود نسبت به فرایند آموزش و یادگیری، چالش‌های پدیده‌ای را برانگیخته‌اند. به ویژه آن‌که رویکرد ارتباطی در تقابل با روش‌های آموزشی پیشین-روش دستور زبان ترجمه و روش سمعی بصری-تعریف می‌شود. گسست و جدایی از این شیوه‌ها به نام ارتباط و کنش اجتماعی صورت می‌پذیرد، مفهومی که امروزه به‌عنوان هدف غایی یادگیری زبان، مورد پذیرش همگان است. تقابل دیدگاه‌ها زاینده پرسش‌های چندی است، از جمله این‌که آیا یادگیری اشکال و قواعد زبان خارجی و تقدم صورت بر معنا، هدف اصلی است یا ایجاد ارتباط. از دیگر سو تا چه اندازه دریافت رویکرد ارتباطی از نقش معلم، متعلم و ابزار آموزشی، با مفهوم آموزش و یادگیری در روش سمعی بصری قرابت دارد؟ مرکزیت متعلم، در برابر مرکزیت معلم و متد در بطن چالش‌های رویکرد ارتباطی جای دارد. بنابراین گسست و نیز پیوند دیدگاه‌های آموزشی ارتباطی و سمعی بصری در جنبه‌های متفاوتی پدیدار می‌شوند که در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

**کلید واژه‌ها:** رویکرد ارتباطی، روش سمعی-بصری، آواشناسی، دستور زبان، آموزش.

---

<sup>۱</sup> - استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Heydarimeh@yahoo.com

<sup>۲</sup> - این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان "آموزش زبان فرانسه به کودکان ایرانی با رویکرد ارتباطی" و با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می‌باشد.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۹/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۴/۲۳

## مقدمه:

مطابق گفته C. Dubuisson: "زبان توانایی است که به انسانها اجازه می دهد که به طریقی خاص با یکدیگر ارتباط داشته باشند {...} و چنین هدفی در زبانهای مختلف طبیعی تحقق می یابد."

ایشان همچنین ادامه می دهند "یک زبان طبیعی بسیار بیشتر از لیستی از کلمات موجود در فرهنگ لغت آن زبان و ساختارهای موجود برای کودکان است، این زبان به طریقی روشی برای مشاهده دنیا از بطن فرهنگ است."

از مدتها قبل تا کنون بحث و مجادله پیرامون بهترین متد آموزش زبان مطرح بوده است. متدهای گرامر-ترجمه ای، متدهای شنیداری-شفاهی، شنیداری-دیداری، ارتباطی، رویکرد شناختی و دیگر رویکردهای پیاپی. گاهی خود این متدهای آموزشی و روانشناسی موجود در این متدها و گاهی این اختیارات آموزشی است که مقدم بر دیگر عوامل است.

امروزه یادگیری یک زبان خارجی همانند آنچه در متدهای قدیمی بود تنها یادگیری ساختارهای زبانی نیست بلکه بیشتر به مساله کاربرد شناخت زبان آموز در یک موقعیت حقیقی و واقعی میپردازد. این ایده خصوصا زمانی که بحث در مورد یادگیری زبان خارجی نزد کودکان است بیشتر خودنمایی میکند. در این مقاله تلاش کرده ایم تا مطابق چالش های بیان شده جایگاه رویکرد ارتباطی در آموزش زبان خارجه به کودکان را بررسی کنیم.

در اصل ما نحوه آموزش موثر خاص کودکان در چهارچوب متدهایی که برای این منظور طراحی شده اند را بررسی میکنیم.

آنچه برای ما حائز اهمیت است دانستن لزوم تاثیر معلومات اجتماعی، فرهنگی در یک بعد ارتباطی است که یکی از نیازهای جامعه مدرن امروزی به شمار میرود.

نکته دیگری که مطرح میشود چالش پیرامون سیستم آموزشی ما در ایران است که متأسفانه کاربرد متد ارتباطی هنوز در ایران به خوبی جا نیفتاده است به همین دلیل ما ملزم به انجام یکسری تجزیه و تحلیل دقیق پیرامون متدهای طراحی شده و سازگاری آنها با سیستم آموزشی در ایران شدیم.

ما همچنین این واقعیت را خاطر نشان میکنیم که هر چه کودک در سنین پایینتر شروع به یادگیری کند نتیجه بهتری خواهد گرفت و این حقیقت، که اگر برای کودکی فرایند یاددهی\_یادگیری متناسب با سنش اعمال شود، از اطلاعات داخل متد بهتر استقبال میکند. شروع آموزش از سنین پایین باعث میشود بچه‌ها تا رسیدن به سن راهنمایی مهارتهای اصلی زبان از جمله ساختارهای ساده و کلمات مناسب را فرا بگیرند و با پیش زمینه مناسبی آموزش زبان را در دوره راهنمایی شروع کنند، ولی سخت بودن آموزش بچه‌ها در این سن باعث شده است کمتر به این امر مهم توجه شود.

نکته دیگری که مطرح است پیرامون تعلیم و تربیت مدرسین است که دغدغه اصلی ما در مبحث آموزش زبان خارجی به کودکان است، چرا که مدرسین تعلیم دیده می‌توانند با دقت تمام به تکالیف دانش آموزان رسیدگی کنند و شرایط خلاق و مناسبی را برای آنها فراهم کنند. همانگونه که در آینده بیشتر به آن خواهیم پرداخت، در نگرش جدید روش شناختی، از مدرس مهارت در آموزش و بصیرت در پرورش توان های نهفته زبان آموزان انتظار می‌رود.

نکته دیگری که باقی می ماند چگونگی تجزیه و تحلیل محتوای متدهای کودکان است (در زمینه زبانشناسی کاربردی) و همچنین روند انتخابی برای معرفی محتوا، با توجه به اهداف طرح ریزی شده، اصول رویکرد ارتباطی، روش ارائه و تکنیک های بکاررفته در آن است. در پایان به معرفی دو متد که بر اساس ساختار کلی شنیداری-دیداری سگو<sup>۱</sup> و رویکرد ارتباطی<sup>۲</sup> طرح ریزی شده اند میپردازیم همچنین ما یک نگاه نقادانه و تحلیل گرانه بر هر دو متد و انطباق پذیری آنها در ایران خواهیم داشت.

### یاددهی\_ یادگیری زود هنگام زبان ها

زبانهای زنده دنیا یک نوع ارزش اجتماعی به خود گرفته اند به همین دلیل دوره های آموزشی به سرعت و به صورت مداوم در حال پیشروی هستند. این زبانها امروزه به صورت معلوماتی لازم و ضروری در زندگی همگان به شمار می آیند.

جهانی شدن مشاغل، ازدیاد مسافرتها، گسترش سرسام اور رسانه ها (که میتوانیم به علاقه شدید مردم به نوشتن به کمک اینترنت اشاره کنیم) نقش اساسی در گسترش زبانها در عصر حاضر را دارند.

مسلمانیان روشهای زیادی برای یادگیری یک زبان خارجی وجود دارد: اقامت در آن کشور، توسعه رسانه ها، تبادل اطلاعات با یک مخاطب خارجی. در حال حاضر آموزش تحصیلی علاوه بر نتایج ضعیفی که کسب کرده فعالیتی گسترده و مطمئن برای زبان آموزان به شمار می آید. یادگیری زبان

---

۱. SGAV – (structure – globale – audio – visuelle)

۲. L'approche communicative

در این شرایط پیشرفت روزافزونی داشته است. (به گونه ای که یادگیری زبان جدا از موسسات رسمی آموزش تبدیل به یک نوع بازار شده است) یکی از فرایندهایی که نشان از توسعه آموزش دارد پایین آمدن سن شروع فرایند یاددهی-یادگیری است. به همین دلیل در بسیاری از کشورها سن آغاز یادگیری یک زبان از ۷ سالگی است (همانند آنچه ما در سوئد از زمانهای دور و یا دیگر مناطق مشابه محتاج یک زبان شایع، شاهد هستیم). یادگیری زودهنگام در این شرایط چنان پیشرفتی کرده که قابل پیش بینی نبوده است.

### **آموزش/افراگیری زودهنگام زبانها در ایران:**

یادگیری زبان های خارجی از دیرباز مورد توجه بسیاری از علاقه مندان در سراسر جهان بوده است. با گسترش جوامع و برقراری بیشتر مناسبات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در بین کشورها و نیز پیشرفت شکفت انگیز دانش بشری و علوم، با گسترده شدن وسایل ارتباط جمعی و رسانه های شنیداری و دیداری، ورود رایانه ها به محل کسب و کار و زندگی انسان ها و احتیاج و اشتیاق آنها به تبادل نظر و کسب تجربه از یکدیگر و انجام داد و ستدهای مختلف باعث شده است که نیاز به استفاده از یک زبان خارجی بیشتر از گذشته احساس شود. در کشور ما نیز ده ها سال است که با همت برنامه ریزان، مولفان، معلمان و دبیران گرانقدر، آموزش زبان در مدارس بویژه از سال اول راهنمایی به بعد صورت می گیرد اما نکته در اینجاست که چرا بیشتر فارغ التحصیلان و دیپلمه های ما قادر به مکالمه زبان انگلیسی نمی باشند؟ و مهارت خواندن و درک مطلب آنها در استفاده از متون زبان انگلیسی ضعیف است؟

همه دبیران و استادان محترم با مساله یا مشکل آموزش زبان در ایران روبرو شده اند و هستند، ولی کم تر به همه جوانب آن توجه شده است. عده ای، ضعف معلمان را مسوول اصلی عدم موفقیت آموزش و یادگیری زبان می دانند، جمعی، نارسایی های کتب

درسی را تنها عامل شکست آن قلمداد می کنند و محدودی نیز بی علاقه‌گی زبان آموزان را مطرح می نمایند. عده ای دیگر نیز روش تدریس را مهم و موثر می دانند و آن را علت موفقیت یا شکست زبان آموز قلمداد می کنند. چون از نظر آنان، یادگیری زبان به روش تدریس آن بستگی دارد و رمز موفقیت اکثر موسسات خصوصی و تجاری، روش و شیوه آموزش آنهاست که بکمک آن، ظرف چند ماه یادگیری حاصل می شود.

مقاله "مقایسه تطبیقی برنامه های درسی زبان انگلیسی در دو نظام رسمی و غیر رسمی کشور" نوشته دکتر محمد جعفر جوادی خود گویای حقیقتی در این زمینه است که باید به آن توجه داشت.

این مقاله یکی از مهمترین عوامل را چنین بیان می کند: "شاید مهمترین وجه تمایز آموزشگاه ها از مدرسه های دولتی در داشتن هدف های متفاوت، در انتخاب معلمان بهتر و مجرب تر، به کارگیری رویکرد ارتباطی، و انتخاب محتوای مناسب تر و پراکنجه تر باشد... و سرانجام اینکه می توان، انگیزه های بیشتر زبان آموزان و... را عوامل موثر در پیشرفت درسی بهتر آنها به حساب آورد."

روش آموزش زبان در کشور ما بیشتر به شکل گرامری\_ ترجمه ای است که علاوه بر اینکه برای دانش آموزان خسته کننده بوده، از لحاظ آموزشی نیز شیوه ای ضعیف، منسوخ و ناکارآمد در دنیا محسوب می شود، بنابراین زبان آموزی صحیح در کشور ما نیازمند حل مشکلات سیستم آموزشی است.

اغلب ماوقتی بعد از هفت سال آموزش زبان انگلیسی در مدارس و آشنایی کافی با دایره لغات انگلیسی و مباحث کاربردی و گرامری وارد دانشگاه می شویم، و به منابع علمی مختلف نیاز پیدا می کنیم و یا قصد برقراری ارتباط با مراکز علمی تحقیقاتی را داریم به علت عدم تسلط به زبان خارجی با مشکل مواجه می شویم، به نحوی که گاهی حتی قادر به یک مکالمه ساده به زبان انگلیسی هم نیستیم.

کارشناسان سیستم آموزشی را مشکل اصلی در زبان آموزی می دانند و با وجود اینکه هر

ساله میلیاردها ریال برای آموزش زبان به دانش آموزان و دانشجویان خرج می شود متاسفانه این سیستم به علت به کارگیری شیوه های سنتی در اغلب مراکز تاکنون ناموفق بوده است .

همانگونه که آمار و شواهد نشان می دهد دانش آموزان ما در مقاطع مختلف تحصیلی در یادگیری زبان انگلیسی دچار مشکل می باشند و همواره از نامفهوم بودن آن گلایه دارند.

اصولا مشکل ، زمانی حاصل می گردد که ما اصل و پایه چیزی را خوب یاد نگرفته و یا فراموش کرده باشیم . این امر در مورد هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد و هنگامی که به اصل آن رجوع کردیم تمام مشکلات بوجود آمده از بین می رود.

با نگاهی کوتاه و گذرا به آموزش و پرورش ایران میتوان فهمید که این نظام دچار مشکلات اساسی و عدیده ای گردیده است و متاسفانه متصدیان امر تا کنون راه چاره ای برای آن نیاندیشیده اند. به عنوان مثال در آموزش زبان اشتباهات فراوان صورت گرفته است از جمله : دیر شروع نمودن تدریس آن در مدارس و در اختیار نگذاشتن وقت کافی در آموزش مطالب پایه (اول راهنمایی).

در سیستم آموزشی زبان در کشور ما بچه ها معمولا در دوره راهنمایی با زبان انگلیسی آشنا می شوند، البته در صورتیکه قبلا در کلاس های آموزشی شرکت نکرده باشند. در حالیکه بررسی های کارشناسی نشانی دهد بهترین سن برای یادگیری زبان های خارجی سنین پیش از دبستان، یعنی ۴ تا ۵ سالگی را برای شروع آموزش زبان مناسب دانسته اند، و البته اینکار حوصله و مهارت کافی می طلبد و نیاز به تربیت معلم های متخصص در این زمینه، محسوساست، ضمن اینکه آنها باید از شگردهایی خاص نیز برای جلب توجه و جذب کودکان برخوردار باشند.

یادگیری زبان در هر سنی سودمند است. مطالعات نشان می دهد که مغز انسان برای رشد زبانی در طی سال های تولد و پیش از نوجوانی بسیار آزاد است و کودکانی که زبانی را

قبل از آغاز نوجوانی یاد می گیرند، به احتمال زیاد تلفظ شان در سطحی بالاتر قرار می گیرد. بیشتر متخصصان بر این باورند زمانی که یک کودک در سال های ابتدایی زندگی با زبان دوم آشنا می شود، شانس او برای مهارت در زبان مقصد بیشتر خواهد شد. به توصیه متخصصان سودمندترین زمان برای یادگیری زبان دوم بین ۴ تا ۱۳ سالگی است. اگرچه کودکانی که در فاصله دوران اولیه کودکی تا دوران اولیه نوجوانی (۱۳-۴ سالگی) آموزش می بینند از کودکانی که از سن دیرتر آموزش می بینند در یادگیری اغلب سریع تر پیشرفت می کنند اما این به این معنی نیست که زبان خارجی را نمی توان در سنین بالا یاد گرفت. بدون توجه به سن کودک، تجربه و محیط و اینکه زبان چطور آموزش و تمرین داده می شود در فراگیری زبان نقش بسیار مهمی را ایفاء می کند. تحقیقات نشان می دهد دانش آموزانی که زبان دوم را در سنین پایین تر یاد می گیرند نسبت به دیگران تلفظ و مهارت بهتری در زبان دوم دارند و از لحاظ اجتماعی توانایی بیشتری برای پاسخگویی به مشکلات را دارند. اختصاص سال های بیشتری به یادگیری یک زبان، شانس بیشتری برای استفاده از آن در موقعیت های مختلف و کسب مهارت بیشتر را به همراه دارد. زمانی که کودکان زبان دوم را یاد می گیرند، مهارت هایی را پرورش می دهند که به آنها شانس ساختن آینده بهتری را می دهد. آنها برای همیشه توانایی ارتباط با دیگران را در شرایط گوناگون بدست می آورند، به علاوه بدون توجه به سطح مهارت، یادگیری زبان دوم و یادگیری فرهنگ کشورهای مختلف معمولاً دید کودک به زندگی را باز می کند و همچنین شانس حرفه ای بودن او را افزایش می دهد. وظیفه بسیار مهم معلم در برابر یک یادگیرنده کوچک، ایجاد انگیزه و علاقه در آنها برای یادگیری یک زبان جدید و استفاده از آن است.

### **کودک و فراگیری زبانها:**

بحث یادگیری یکی از مباحثی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه دانشمندان و پیشروان تعلیم و تربیت بوده است. و هر کدام با توجه به هدف بهبود روند یاددهی-



یادگیری نظریه‌های گوناگونی ارائه داده اند: نظریه‌های یادگیری ویگوتسکی<sup>۱</sup> روانشناس روسی وژان پیاژه<sup>۲</sup> روانشناس سوئیسی جزء نظریه‌هایی هستند که از زمان مطرح شدن تاکنون بسیاری از مولفان مرهون آنها هستند و بسیاری از روشهای جدید تدریس برگرفته از دیدگاه این دانشمندان بزرگ است. یکی از راهکارهای مهمی که در زمینه آموزش زبان فرانسه به عنوان زبان خارجی به کودکان صورت گرفته شناخت کودکان است. ژان پیاژه تحقیقات گسترده‌ای پیرامون رشد فکری و شناختی کودکان انجام داده است. حدود سنی تحقیق ما ۹ سالگی می باشد. که پیاژه مطابق مراحل رشد این کودکان را دارای توانمندیهای زیادی برشمرد. رشد شناختی کودک "واژه شناخت (cognitive) از فعل شناختن (connaitre) می آید" به توانایی کودکان در شناخت و فهم و در نتیجه به توانایی فکری و هوشی آنها برمی گردد.

### **کاربردهای نظریه‌ی رشد شناختی پیاژه:**

از آنجایی که بین فرایندهای فکری کودکان و بزرگسالان تفاوت‌های مهمی وجود دارد. بنابراین معلمان و سایر کسانی که با کودکان سروکار دارند باید بکوشند تا خود را در موقعیت کودکان قرار دهند و مسائل و پدیده‌ها را به روش آنان ببینند. آموزش باید بر نیازهای فردی دانش آموزان و سطح درک و فهم آنان منطبق باشد. در روش پیاژه ای معلمان به فکر کردن و خلاقیت مداوم ارج می گذارند و با خلق محیطی غنی که در آن ساخت‌های شناختی دانش آموزان امکان بروز و تحول پیدا می کند و با تکیه بر فعالیت‌های خود انگیخته دانش آموزان به آن‌ها کمک می کنند تا پیوند منطقی میان مطالب یا رویدادها را خود پیدا کنند و برای کشف دوباره ترغیب شوند و دانش آموزان را با یکدیگر مقایسه نمی کنند.

---

۱-Vigotsky  
۲-Jean Piaget

معلم امکان تجربه ی عینی را برای شاگردان ، به خصوص کودکان پیش دبستانی و دبستانی فراهم می کند و به شاگردان اجازه می دهد و برای آنان موقعیت هایی فراهم می کند که در امور و اشیاء دخل و تصرف کنند و به کشفیاتی دست یابند .

شایان ذکر است که حیطه مطالعاتی ژان پیاژه پیرامون روانشناسی رشد و روانشناسی آموزش، خصوصا در حیطه آموزش زبان نبوده است، بلکه بیشتر در مورد آموزش در حالت کلی تحقیق و مطالعه داشته، که صد البته این تحقیقات کمک ارزنده ای به ما در زمینه آموزش زبان کرده است. برای مثال اولین نکته این است که کودک تا حدود سن ۷ سالگی خودمحور<sup>۱</sup> است. کودک در ابتدا تنها بر روی خود، والدین، محیط اطراف و موقعیت فیزیکی اش و نیز از لحاظ زمانی و مکانی تنها بر روی " اینجا " و " حالا " متمرکز است. یعنی خود را مرکز عالم می داند و نمی تواند دنیا را از چشم دیگران ببیند یا خود را جای دیگران بگذارد. او نمی تواند رفتار خود را به خاطر شخص دیگری تعدیل کند . وقتی به او گفته می شود که ساکت باشد چون برادرش باید درس بخواند، گوش نمی دهد. این به این دلیل منفی کاری او نیست، بلکه به خاطر تفکر خود محورانه اش نمی تواند موقعیت را از چشم دیگری - در این نمونه، برادرش - ببیند.

### **فراگیری زبان از نقطه نظر زمانی و مکانی نزد کودکان**

کسانی که خود صاحب فرزند هستند و یا با کودکان سر و کار دارند به خوبی می دانند که ساختار زمانی و رابطه ای که کودکان زیر ۷ سال با مفهوم زمان برقرار می کنند هنوز ساخته نشده است. به عنوان مثال از لحاظ تاریخی اگر ما با یک کودک ۷ ساله راجع به قرون وسطی صحبت کنیم سوالاتی از ما خواهد پرسید که بسیار ما را از رده خاطر می کند: " تو هم در قرون وسطی بدنیا آمده ای؟ ". سوالاتی مشابه این نشاندهنده آن است که برای یک کودک ۷ ساله بین سن من و قرون وسطی تفاوتی وجود ندارد برای اینکه او نمی تواند تمام این چرخه زمانی را تصور کند. در اینجا لازم است که تاثیر این مشاهدات

---

۱-égocentrique

از لحاظ زبان شناسی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین ساختاری همانند "سه سال پیش" برای یک کودک ۶\_۷ ساله (یعنی زمانی که مفهوم هفته شکل می گیرد) ناپایدار و اشتباه است. در این سن آنها تنها می توانند روزهای هفته را درک کنند.

بعد از سن ۷ سالگی مفهوم چرخه زمانی با ماه ها و بعد سالها به تدریج در ذهن کودک شکل می گیرد. و در این زمان ما بر روی تاریخ تولد کودکان و بعد بر روی نسل پدران و مادرانشان و اجدادشان کار می کنیم.

از نقطه نظر مکانی (که در مبحث فراگیری زبان بسیار مورد توجه قرار می گیرد) کودک تا سن ۷ سالگی خودمحور است. برای مثال اگر به کودکی بگوییم "ما زبان فرانسه را می آموزیم چون زبانی است که در کبک، در فرانسه، در سوییس یا در بلژیک با آن صحبت می شود" برای یک کودک ۷ ساله نمی تواند ایجاد انگیزه کند، چرا که آنچه برای او جالب توجه است مکانی است که کودک در آن جای دارد، جایی که او زندگی می کند. او اینجا است در محله خودش، در مدرسه خودش. و در اینجا ما باز به مساله انگیزه می رسیم. برای یک کودک ۷ ساله آنچه به عنوان انگیزه برای یادگیری یک زبان خارجی مطرح است مربوط به زمان خاصی نیست برای اینکه کودک خود به انگیزه نیازی ندارد (مگر کودکانی که زیاد اهل مسافرت باشند که ان هم خیلی به ندرت صورت می گیرد).

به طور کلی انگیزه والدین در یادگیری زبان خارجی بیشتر از کودکان است. در نتیجه مدرسین و معلمان آینده میبایست این انگیزه را خلق کنند و روند آموزش را طوری طی کنند که میل به انجام فعالیتها در کودکان شکل گیرد.

### **تعامل اجتماعی و تحول زبان در کودکان**

کودکان زبان را در خلاء یاد نمی گیرند. آنها از محیط زبان شناختی اطراف خود تاثیر می پذیرند از جمله از خانه و مهد کودک خود. زمانی که کودکان نظرات و ایده های خود، پیرامون مسائل مختلف را با دیگران در میان می گذارند زبانشان و توانایی

تفکرشان را بارور می سازند. به لطف مکالمات و بحث پیرامون آنچه در زندگیشان رخ می دهد کودکان نسبت به بهبود مهارت ارتباط کلامی همینطور خواندن و نوشتن تحریک می شوند. کودکان مهارت‌های ارتباطی و کلامی را زمانی می آموزند که فرصت و مجال رد و بدل کردن آموزش‌هایشان با دیگران را به صورت‌های مختلف داشته باشند. با یک برنامه خوب زبانی و سوادآموزی می توان فرصت‌های بهتری را برای پیشرفت مهارت ارتباطی در اختیار کودکان قرار داد.

نقش محیط در فراگیری، خصوصاً در فراگیری نزد کودکان انکارناپذیر است. کودکان زمانی که کلاس سازماندهی شده و خشک و سخت نباشد و تکالیف مناسب سنشان داده شود فرایند یادگیری را بهتر طی می کنند. محیط نامنظم، تکالیف نامناسب و فعالیتهایی که تاکیدش بر روی تمرینات (کاغذ-قلم) است می تواند استرس کودکان را افزایش داده و باعث بروز مشکلاتی برای آنان شود.

فراگیری زبان در واقع یادگیری یک مهارت اجتماعی است که در موقعیتهای میان فردی مفید و کاملاً کارآمد است. چون هدف از کاربرد زبان و گفتار، انتقال افکار، نظریات و تمایلاتمان به دیگران است.

از انجایی که متد Alex et Zoé بر پایه رویکرد ارتباطی و متد Les Petits Lascars بر پایه روش سمعی-بصری ساخت یکپارچه بنا شده است، در اینجا خالی از لطف ندیدیم که به معرفی هر دو روش بپردازیم:

### **رویکرد ارتباطی و نقش آن در تحول روش های آموزش زبان<sup>۱</sup>**

سال های ۸۰ رویکرد ارتباطی در ایالات متحده امریکا و نیز در اروپا گسترش می یابد. در این رویکرد زبان آموز، محور و اهداف یادگیری به گونه ای دیگر تعریف می شوند. آنچه در رویکرد ارتباطی مهم می نماید، نیازهای زبانی زبان آموزان، به عنوان اساس و

---

<sup>۱</sup> - این قسمت از مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۳۶۲/۳/۱۶۳۶ مصوب دانشگاه تهران، تحت عنوان "بررسی روش های آموزش زبان فرانسه (دیداری و شنیداری رایج در ایران)" است.

مبنای پرورش چهار مهارت زبان شناختی است. در برخی مجموعه های آموزشی ارتباطی، گاه تقویت قوه شنیداری مورد توجه بیشتری قرار می گیرد، و در برخی دیگر بیان شفاهی و یا بیان نوشتاری. در این نگرش، زبان ذاتا ابزار ارتباط یا وسیله تعامل اجتماعی است. سویه های خاص زبان شناختی (اصوات، ساختار، واژگان...) مهارت دستوری را شکل می دهند که خود بخشی از مهارتی کلی تر یعنی "مهارت ارتباطی" است.

یکی از باورهای رویکرد ارتباطی چنین است که شناخت قواعد زبان دوم امکان ارتباط در این زبان را فراهم نمی آورد. شناخت اصول، واژگان و ساختارهای دستوری شرط لازم، اما ناکافی برای ارتباط است. ایجاد ارتباطی موثر در زبان خارجی، مستلزم شناخت اصول و قواعد استفاده از این زبان است. یعنی لازم است بدانیم که در موقعیت های متفاوت، با افراد مختلف و با توجه به منظور ارتباطی (موجب ساختن، دستور دادن، درخواست کردن...) از چه اشکال زبان شناختی بهره جوییم. زیرا نوع رابطه طرفین گفت و گو؛ بر چگونگی انتقال پیام تاثیر مستقیم دارد. در تقابل با متدها و رویکردهای دیگر، مدافعان رویکرد ارتباطی بر این باورند که در یک ارتباط موثر، انطباق اشکال زبان شناختی با موقعیت ارتباط (وضعیت، مخاطب، سن، مرتبه اجتماعی، محل فیزیکی...) و منظور ارتباط (یا کارکرد گفتاری: امر، اجازه،...) ضروری می نماید. بدین ترتیب، مهارت ارتباط، حاصل دریافت روابط میان مراتب مختلف و مولفه های متعدد زبان شناختی است (German, 1991, p: 89).

در گذشته آموزش سنتی زبانها بر یادگیری اشکال و قواعد استوار بود و هدف اصلی، یاددهی دستور زبان خارجی بود، نه آموزش ایجاد ارتباط، هدفی که الزام و کفایت آن برای یادگیری ایجاد ارتباط در مرحله مقدماتی مورد تردید است. گویی فراگیری صرف ساختارهای زبان کافی است تا زبان آموز به هنگام نیاز آن ها را با بار معنایی آراسته و منظور خود را ادا کند. با تحول این نگرش، بازگشت تدریجی به دستور زبان مفهومی

تثبیت شد. رجوع به معناشناسی، تقدم صورت بر معنی را وارونه می سازد و نظم طبیعی تر معنی صورت را جایگزین آن می کند، رویکردی که در آغاز قرن فردینان برونو<sup>۱۳</sup> در کتابی بنیادین زیر عنوان **اندیشه و زبان** به بهترین وجه نشان می دهد. به زعم او اشکال زبان در خدمت سازماندهی بیان و اندیشه اند تا ارتباط را میسر سازند. بنابراین ضرورت شناخت صورت ها و ساختارهای زبان خارجی، برای ادای مفهوم و ایجاد ارتباط انجام می پذیرد. ضمن تاکید بر افتراق دغدغه های زبان آموز و زبان شناس، این نکته را نیز نباید ناگفته رها کرد که مقصود نخست زبان آموز، ادای مطلب و انتقال مفهوم یا دریافت و ادراک آن است. بنابراین در اولین متدهای متأثر از زبان شناسی کاربردی به ویژه شیوه های ساختاری و سمعی بصری، خاصه در رویکرد ارتباطی، آموزش اشکال و قواعد در خلاء یا در قالب عباراتی مجزا و گسسته از بافت متن میسر نیست.

ظهور رویکرد ارتباطی آغاز دوره نوینی در تتبعات روش شناختی را نوید می دهد، همان طور که کریستیان پورن، متخصص آموزش زبان در مقاله خود "چشم انداز موضوع و چشم انداز فاعل در آموزش زبان\_ فرهنگ ها" بر آن تاکید می کند: "در حال حاضر در آموزش فرانسه زبان خارجی (FLE) یک نمونه یاد دهی\_ یاد گیری وجود دارد که اساس تمام گفتمان نو گرای ارتباط گرایان است که آن را اساسا بر طبق شیوه تقابل موضوع\_ فاعل تحلیل می کنند و سنگ بنای اصل آموزشی را بر "مرکزیت متعلم" در برابر "مرکزیت معلم" و "مرکزیت متد" قرار می دهند (Puren, 1988, P: 9-10). در نگرش ارتباطی "زبان دیگر نه مانند دانشی که زبان آموز باید کسب کند (...). بلکه همچون مهارتی تلقی می شود که تسلط به آن در موقعیتی خاص مد نظر است" (Besse, 1985, 41-47).

عبارت تمرکز بر زبان آموز که قدری فاضلانه می نماید، بدین مفهوم است که در علم آموزش و پرورش، زبان آموز از متد، مهم تر است. او فاعل و عامل اصلی یادگیری است

---

۱- Ferdinand Brunot

و نه مفعول یا گیرنده ساده متد. چنین گرایشی را اگر بر آموزش زبانها تعمیم دهیم، پیامدهای روش شناختی گرانباری در پی خواهد داشت. برای ایجاد ارتباط، متعلم دیگر به بیان عباراتی دستوری در خلاء اکتفا نخواهد کرد، بلکه تولید کننده فعال و گیرنده واقعی و بالفعل پیام های ارسالی خواهد بود. البته نقش مدرس را در فرایند یاددهی\_یادگیری نباید نادیده گرفت. در رویکرد ارتباطی، معلم نقش های متنوعی بر عهده دارد: نمونه، تسهیل کننده یادگیری، راهنما، هماهنگ کننده فعالیت های کلاس، مشاور، مربی، تحلیل گر نیازها " {معلم} فردی است که تشویق، هدایت، تصحیح و تکرار می کند" (Kiwi , 1997, p: 960).

او اطلاعات را به صورت قطره ای و با پیشرفتی خطی عرضه نمی کند، بلکه همواره توصیه می شود که گزینشی عمل کرده، یعنی از همه تدابیر و ترفندهای آموزشی که به گمان او کارسازند استفاده کند. تنوع گرایی امکان می دهد که آموزش را با سن، توانایی ها، علایق و نیز با سبک و اهنگ یادگیری زبان آموز تطبیق دهیم، چرا که تردیدی نیست زبان آموزان همگی سبک دریافت و ادراک واحدی ندارند، یعنی به یک شیوه نمی آموزند. به عنوان مثال، برخی نیاز دارند که پیش از شروع به صحبت مدت مدیدی در معرض زبان غیر باشند، حال آنکه دسته دیگری بلافاصله پس از شنیدن، راغب به تکرارند. گروهی نیز با بازی یا نقش نمایی، اواز یا الحاق بیان به نوشتار یاد می گیرند. البته اگر کشف سبک دریافت و شناخت یکایک زبان آموزان قدری غیرواقعی می نماید، نیکوست در کار آموزش، تنوعی را به کار ببندیم که با روحیات ناهمگون همساز شود. شیوه های ارتباطی باید الزاما زبان آموز را آماده چنین زمینه ارتباطی ساخته و دروس، تمرینات و فعالیتهایی را پیشنهاد کنند که در آنها ارجاع به گذشته، حال، آینده و مکان، همچون ارتباطی واقعی نظم و نظام یابد. وانگهی زبان آموز باید بتواند ضمن تسلط بر گفتار خود، ان را در پوشش تاکید، تردید، تعجب، تاسف،... ابراز کند. رویکردهای ارتباطی با بهره گیری از پژوهش های زبان شناسی که محدود به بررسی جمله و ساخت

زبان نمی باشند تلاش شایان توجهی برای گنجاندن وجوه دیگری از عبارات (کارکرد گفتمان، دستور گفتار، تولید متون...) در فرایند آموزشی نشان داده اند.

### معرفی روش سمعی\_بصری ساخت یکپارچه (SGAV)<sup>۱</sup>

علم آموزش زبانهای خارجی اکنون در مرحله گذر به دوره جدید دیگری است و رشد عقائد نو در این زمینه کاملاً محسوس است. از سوی دیگر، وظیفه معلم زبان خارجی تنها به تدریس محدود نمی شود بلکه شناخت کامل پایه های نظری، فرایندهای علمی یادگیری و روند ارائه مطالب در روش های آموزش زبان نیز برای وی ضرورت است. روش سمعی\_بصری در سال ۱۹۵۵ توسط پتار گوبرینا و پل ریونک تدوین شد. از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۴ این روش در سه سطح (مبتدی، میانه، پیشرفته) تکمیل و تدوین شد. اولین روش SGAV نتیجه پژوهش های کاربردی است که ابتدا در فرانسه و سپس در سایر نقاط جهان از سال ۱۹۵۵ در "کردیف، مرکز بررسی و پژوهش و گسترش زبان فرانسه در جهان" آغاز به کار کرد (Besse, 1985, p:39).

### اهداف روش SGAV:

SGAV معتقد است که منظور از آموزش زبان، یادگرفتن و یاد دادن همان زبان گفتاری رایج میان اهل پاریس است. البته این بدان معنا نیست که به زبان نوشتاری اهمیت ندهد بلکه، آموزش و یادگیری زبان گفتاری را در اولویت قرار می دهد. این روش به روش گفتگویی یا گفت و شنودی نیز معروف گشته است. جریان گفتگوها، که همه حالت طبیعی و زنده دارند، صحنه های زندگی و روزمره مردم اهل زبان (سخنگویان اصلی زبان) رخ می دهد و هر مکالمه که اقلاً به دو قطب گوینده و شنونده نیاز دارد، میان دو شخص و حتی گاهی سه یا چهار شخص مشخص در جریان است و گاهی یک نفر گوینده زن یا مرد، صحنه ها و شخصیت ها را معرفی می کند. هدف از کاربرد تصویر در این روش:

<sup>۱</sup> - این قسمت از مقاله در مجله پژوهش زبانهای خارجی، دوره ۷، شماره ۱۲، در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.



یکی از ارکان ارتباط تصویر است. مجموعه ای از تصاویر صوتی و بصری انسان را احاطه کرده است. هر کس، تصویر و نمایشی ذهنی و عینی از دیگری و فرهنگ او دارد. زبان شفاهی در محیطی بصری تولید می شود. در مکالمه حضوری، نگاه ها و حرکات مخاطب را نیز در می یابیم. تولید سخن، انتقال پیامی کلامی و دریافت پیامی بصری است. کتاب های آموزشی نیز، با توجه به این جنبه بصری ارتباط، انباشته از نقاشی و تصاویر با کارکردهایی متفاوتند.

در شیوه سمعی بصری SGAV و شیوه سمعی شفاهی Audio\_Orale که تقریباً مقارن یکدیگرند، تصاویر جایگاه ویژه ای دارند، به طوری که در نخستین کتابچه سگو (Voix et Images de France) تصاویر به ندرت ترجمان واقعیات مربوط به واژگانند و کارکرد عمده آنها برگردان بخشی از اوضاع و احوال و زمینه گفتار است (مکانی، زمانی، روانی، تعاملی).

در این روش، با هدف های خاصی از تصویر و صوت به میزان زیادی استفاده می شود: انتقال معنی جمله ها از طریق تصویر صورت می گیرد، زیرا تصویر هم پشتوانه گفتگوها و هم معرف فرهنگ و شیوه زیستن اهل زبان است. حرکات بدن، ایماها و اشاره ها، که در صحنه های تصویر به خوبی مجسم شده، درک مفهوم جمله ها را برای زبان آموز آسان تر می کند.

### **هدف از تاکید بر صوت در این روش:**

الگوی واقعی گفتار، همانا صورت شفاهی جمله ها با اهنگ مناسب آن است، که البته صداها (فرازبانی) صدای پا، صدای باز شدن در، زنگ تلفن، سفیر باد، بوران، گلوله، ریزش باران و توفان) به جذابیت آنها می افزاید. گفتگوها با صدای اهل زبان و با توجه به سن، جنسیت شخصیت ها، با کیفیت بسیار عالی و سرعت تند و اهسته روی نوار یا سی دی ضبط می شود. انواع تمرین های ساختاری، دستوری و تلفظ، بر همین قیاس برای تمرین در آزمایشگاه زبان فراهم می شود.

اولویت آموزش برقراری ارتباط کلامی، مسئله تقدم آموزش زبان گفتار را پیش کشیده است و به همین جهت آموزش نظام زبان نوشتاری به مرحله بعدی موکول شده است. در توجیه این نکته SGAV معتقد است: "ما یک زبان زنده را آموزش می دهیم و زبان وقتی زنده است که به آن حرف بزنیم."

هدف دیگری که از آموختن صورت شفاهی دنبال شده، این است که شاگردان گوش کردن، درک و فهم زبان را به خوبی از راه شنیدن، تقلید کردن و تند و روان صحبت کردن زبان گفتاری بیاموزند. در واقع، سیر طبیعی زبان اموزی در این روش به دقت دنبال شده است و همین مساله به نحو مطلوبی تدریس زبان خارجی را طبیعی تر کرده است. در ۶۰ ساعت اول شاگردان، هیچگونه تمرین نوشتنی در دست ندارند. وقتی زبان اموزی صداها، آهنگ و نوای گفتار زبان خارجی را خوب جذب کرد و همه را با همان ژست و حرکات بدنی و با همان رفتار اهل زبان به کار گرفت، دیگر دچار مشکل در ادامه یادگیری نخواهد شد.

SGAV از سه اصل پیروی می کند: ۱. انتخاب و استفاده از واژگان و دستور پایه، که قلمرو آن محدود است، ۲. انتخاب و آموزش زبان گفتاری، که وسیله ای است برای برقراری ارتباط شفاهی، ۳. انتخاب و بهره گیری از تمامی امکانات آموزشی، روان شناختی، جامعه شناختی، تعلیم و تربیتی به منظور سرعت بخشیدن به روند یادگیری. ذکر این مطلب هم ضروری است که SGAV در مورد تاکید بر زبان شفاهی تا سال های ۱۹۷۰ اغراق می کرده است و این مسئله را پل ریونک نیز که بنیانگذار این سبک است اعتراف می کند:

امروزه می توانیم حسرت خود را از این مسئله پنهان کنیم که در سابق اساسا تاکید بیش از حد بر روی شیوه های بیان شفاهی بوده است (خصوصا تا سال های ۱۹۷۰) و نیز بر روی ایجاد فاصله زیاد ما بین گفتار و نوشتار؛ گویی این مسئله مربوط به دو قطب متفاوت و کاملا مجزا است (Rivenc, 1995, p : 182).

اما امروزه شاهد چرخش اعتدال امیزی در نظریات SGAV هستیم که نه تنها فاصله گفتار و نوشتار را زیاد نمی کند، بلکه توجه دقیق تری در بیان مسئله احساس می شود. SGAV در گرایش کنونی خود بر این باور است که در ابتدای یادگیری، زبان آموز فقط نقش شنونده یا دریافت کننده را خواهد داشت: در حالی که تا سال های ۱۹۷۰ تاکید SGAV بر این اصل بود که زبان آموز را به سرعت، حتی از همان درس نخست، به سمت نقش گوینده هدایت کند، اما امروزه معتقد است که در آن زمان، گاه خیلی برای این کار شتاب به خرج می داده است. اکنون بر این عقیده است که زبان آموزان نیاز دارند قبل از اینکه منظورشان را به صورت کلامی بیان کنند، جملات زبان خارجی را، با آرامش و با در اختیار داشتن زمان کافی، گوش دهند و بفهمند. در آن زمان به این مسئله به گونه ای دیگر نگریسته می شد. به این معنا که نمی توان ارتباط برقرار کرد و نظر خود را بیان نمود مگر با تلاش برای سخن گفتن، و باید اذعان داشت که این روش به اندازه کافی بر اهمیت نقش شنونده تاکید نمی کرد. اما امروزه بر درک شفاهی به عنوان مهارت اولیه در یادگیری تاکید فراوان دارد و کسب مهارت های لازم را برای یادگیری به این ترتیب اعلام می دارد: ۱. مهارت درک شنیداری، ۲. مهارت در گفتار، ۳. مهارت خواندن، ۴. مهارت نوشتن. روش سمعی\_بصری ساخت یکپارچه بر پایه اصول علمی یادگیری و به کارگیری زبان یعنی گفتگو در موقعیت، که بهترین شیوه به خاطر سپاری نیز تشخیص داده می شود، تدوین می یابد و از امتیازهای خاص آن، آموزش زبان پایه با استفاده از صوت و تصویر است که از یک برنامه ریزی دقیق عملی تبعیت می کند و تدریس مواد زبان خارجی پایه، در هر یک از واحدهای درسی، با گفتگویی، به صورت جمله های پیوسته یا موضوع گفتگویی همراه با تصویرهای فراوان از صحنه های زندگی روزمره آغاز می شود.

## معرفی کلی متد Les Petits Lascars

مجموعه ( Les Petits Lascars ) شامل یک کتاب تمرین برای سطح مهد کودک است. تمرینات کتاب، بیشتر نوعی ترقی و پیشرفت بر اساس سطح حافظه کودک ، دانایی و توانایی اوست. کتاب تمرین به منظور ارتباط با (کتاب بزرگ داستان ها و حکایات) و (کتاب بزرگ اشعار کودکانه) از همین مجموعه به نگارش در آمده است. با وجود این ، برای انجام تمرینات کتاب نیازی به شناخت کل البوم های آن نیست. کتاب کار شامل یک سری نقوش رنگی تکه تکه شده است که طرح های داخل کتاب را متجلی می کند. کودک میبایست این تصاویر را در صفحات سیاه و سفید کتاب کار ، به تدریج و با پیشرفت در کتاب، در جای مناسبشان بچسباند. این نقوش رنگی، فهم بازی ها و داستان های شرح داده شده را راحت تر کرده، و توجه و میل به خواندن را در کودکان تقویت می کنند. آنها بخشهای اصلی داستان سلین ، قهرمان زن petits Lascars را متجلی می کنند.

Les Petits Lascars یک مجموعه آموزشی است که به منظور یاددهی/یادگیری به خردسالان ۳ تا ۶ سال طراحی شده است. کودکان در سطوح مختلف، با دو یا چندین زبان محاوره ای، چه زبان رایج در خانواده و چه زبان رایج در موسسات آموزشی مواجه می شوند.

روش شناسی این متد شامل توجه به طریقه فراگیری و بکارگیری زبان توسط کودک، خصوصا تکنیک های دستیابی به معانی توسط زبان آموز و تبانی بزرگسال / کودک، و تکنیک های ارتباطات آموزشی و انتخاب ها و کمک ها است.

## نقش تعامل میان کودک و بزرگسال در متد Les Petits Lascars

نقش جامعه و تاثیر زبان بزرگسال در اجتماعی شدن و رشد کلامی زود هنگام خردسال در این متد در نظر گرفته شده است. آنچه مسلم است این تعاملات پیش از پیدایش ارتباطات کلامی به معنی واقعی کلمه وجود داشته است، و این تعاملات است که ارتباط

را در مراحل پیشرفته تر امکان پذیر می کند. همچنین در میان تمامی خردسالان استراتژی های تدارک اطلاعات، پیش از اشکال زبانشناختی وجود دارد. مطابق کتاب راهنمای این متد، کودک، بعد از کفایت محدود زبانی و زبان شناختی که در زبان مادری اش کسب می کند و بعد از برقراری مکالمه با بزرگسال، نقش فعالی دارد که توانایی هایش را در درک، همینطور در ارتباطات کلامی و غیر کلامی توسعه می دهد (کتاب راهنمای Petits Lascars: ۷).

کودک در مرکز این فعالیتهای ارتباطی است. مدرس نیز نقشی فعال ایفا کرده و به کودک در درک موقعیت و ساختار معانی پیام ها کمک می کند. به همین دلیل مدرس میبایست طریقه توضیح آنچه که در درک موقعیت و درک پیام اساسی است، را کشف کند و به صورتی آگاهانه و مناسب، از عکس العملهای خردسال کمک بگیرد.

### معرفی کلی متد Alex et Zoé

این متد بین سالهای ۲۰۰۲\_۲۰۰۱ توسط Colette Samson و برای سنین ۷ تا ۱۰ سال و در ۳ سطح منتشر شده است. برای هر سطحی می بایست ۵۰ تا ۸۰ ساعت زمان اختصاص داد.

این متد شامل:

\_ یک کتاب دانش آموز، کتاب کار، کتاب قرائت

\_ یک کتاب راهنما

\_ یک سی دی شنیداری دانش آموز، یک سی دی شنیداری در کلاس

\_ یک سی دی روم، قابلیت برای تکالیف اساسی<sup>۱</sup> (TB)

\_ یک سایتی همراه متد

متد Alex et Zoé ماجراهای دو کودک خردسال را بیان می کند. تمام نشانه های شنیداری پیشرفته در کتاب دانش آموز به صورت نوشتار در کتاب کار تکرار شده اند.

ارزشیابی های متعدد، خودسنجی و بازبینی پیشنهاد شده اند. دانش آموزان دعوت می شوند تا احساسات خود را از میان موقعیت های ارتباطی ملموس، فعالیت های حسی، بازیها، ترانه ها، قصه های روی صحنه بیان کنند.

### **Alex et Zoe** اهداف متد

این متد به کودک اجازه می دهد که به موجب یک متد مکالمه ای و به همراه بازی، ساختارهای اساسی و لغات پایه فرانسه را فراگیرد، مهارت شنیداری و درک را تسهیل ساخته و بتدریج مهارت نوشتاری را کسب کند.

Alex et Zoé زبان آموزان را دعوت کرده تا توسط ترفند موقعیت های فراگیری، همانند ترانه، بازی ها، نقش بازی کردن و قرار گرفتن در ان شرایط افکار خود را بیان کنند.

شخصیت هایی که در سطح ۱ به روی صحنه می آیند از حکایات Perrault الهام گرفته اند. شخصیت های اصلی متد:

دو کودک: Alex et Zoé، دو بزرگسال: Mamie et Croquetout، سه تا حیوان: Basile نام گربه، Loulou روباه، Rodolphe اژدها.

برای سطوح ۲ و ۳ شخصیت ها تفاوتی نکرده اند ولی فعالیت هایشان مطابق افسانه های La Fontaine (سطح ۲) و حکایات Jules Vernes (سطح ۳) می باشد.

هر موضوعی به منظور آشنایی با جهان اصوات و حروف فرانسه، مبانی ارتباط را مطرح می کند. در طول این فراگیری، یک ارزیابی انجام می شود تا به زبان آموزان اجازه دهد تا بهتر جا بگیرند و سطح درکشان را بفهمند.

### **Les Petits Lascars** نقاط قوت متد

\_ کودک زبان را در عمل فرا می گیرد، که دلیل موجهی برای فراگیری فعال می باشد.  
\_ از آنجایی که در این متد مبحث استفاده شدید از تصاویر ثابت مطرح است کودک بخوبی همه چیز را به خاطر می سپارد.

\_کودک زمانی که بطور همزمان کلام همراه با تصاویر را مشاهده می کند بخوبی همه چیز را درک می کند.

\_از آنجایی که کودک در سن تطابق واقعیات زندگی از نظر اجتماعی و شناخت

خودش می باشد، نوعی زندگی نو و تازه را از ورای زبان کشف می کند.

\_کودک بواسطه اصطلاحاتی همانند برای چه، برای اینکه، همانند... زمانی که بحث بر سر این است که خودش لباسهایش، رنگهایشان را انتخاب کند، توانایی استدلال را کسب می کند.

\_ساختار و نظم ارائه تصاویر در جریان امادگی برای رفتن به مدرسه، همزمان با بکار

بردن ساختارهای زبانشناختی همانند: "نخست، بعد، در ادامه، در پایان" میل به فعالیت را در کودک افزایش می دهد.

\_از حیث شناختی این متد کودک را بسمت تعدادی شناخت های شنیداری، حرکات بدنی، حسی، و بطور همزمان ساختاری هدایت می کند.

\_کودک دارای نوعی گرایش می شود تا کلام را بکمک بازیهای محرک، پانتومیم و حرکات بدنی به کار بگیرد.

\_کودک چگونگی عمل کردن و عکس العمل نشان دادن را بکمک بعد عاطفی و اجتماعی\_عاطفی رایج در این متد می آموزد.

\_از آنجایی که متد بر داستانهای مشروح و ترانه های خواننده شده بنا شده و با توجه به این واقعیت که این سن در جستجوی پیوند با چنین فعالیتهایی است، کودک همانند ابزار شادی و بازی به آن می نگرد.

\_این متد همچنین میل تقسیم کردن وسایل و لحظات شادی با همکلاسی های کوچکش را به دانش آموز می دهد که تمامی اینها او را برای چگونگی ارتباط با دیگران آماده می کند.

\_ از انجایی که زبان یک عمل اجتماعی است و گفتار یک عمل فردی است، چنین استنباطی کودک را توسط یک انتخاب فردی، در بطن جامعه قرار می دهد.

\_ از حیث تلفظ، این متد با توجه به جنبه های ساختاری گسترده گفتار (اهنگ، لحن صدا و تمامی مبانی نواگفتاری) تاکید زیادی دارد.

\_ او شناسی از نخستین جلسه به صورت ضمنی، بدون اینکه زبان آموز متوجه شود که در حال فراگیری اوایی است آموزش داده می شود.

\_ انتخاب ترانه ها به طریقی طبیعی و پیشرونده در سطح اطناب و توالی بنا شده است.

\_ این حقیقت که دیالوگ ها و داستانهای بسیار کوتاه انتخابی و حاضر جوابی های موجود در زبان موجب تسهیل فراگیری می شود، در این متد قابل مشاهده است.

\_ مضامین گرامری و نقش های ارتباطی بطور همزمان پیش می روند.

\_ مبنای انتخاب لغات بر اساس آنچه در زندگی هر روزه متداول است بنا شده است. آنچه نشاندهنده یک میل محکم آموزشی است.

\_ برنامه امادگی کودک برای لحظات مختلف روز به صورت منطقی ارائه شده است. به طور مثال: به مدرسه رسیدن، برخورد با همکلاسی ها، تصور آنچه در حیاط مدرسه اتفاق می افتد، آنچه قبل و بعد از خواب بعد از ظهر انجام می گیرد و به همین ترتیب.

\_ متد بخوبی سبک های زندگی، ساختارهای خانوادگی، احترام و اکرام در خانواده، احتیاجات و علایق در زندگی و تمامی ارتباطات فرهنگی را معرفی می کند.

\_ شخصیت های یک زندگی مناسب و متعادل، تربیت خوب همزمان با فراگیری یک زبان جدید را به زبان آموز می دهند.

\_ از لحاظ مادی تمامی ارکان مورد نیاز در اختیار دانش آموز قرار دارد (کتاب ترانه ها، کتاب داستان ها، نوارهای به شکل کتابچه، کتاب راهنما) و یک مجموعه کاملی را تشکیل می دهد.



## نقاط ضعفی متد Les Petits Lascars

\_کودکان، مطابق نگرششان، بیشتر مواقع تصاویر متحرک را دوست دارند در حالی که در این متد تصاویر ثابت می باشند.

\_از نقطه نظر درسی، مدرس با عملی احاطه شده که دستورات برای اینکه کاربردی شوند خواستار سامان دهی سختی هستند.

\_مدرس بسختی توسط کتاب راهنما احاطه شده است.

\_از انجایی که نمی توانیم جلو ترجمه دانش آموز را بگیریم، نیازمند تلاشی سنگین از سوی مدرس هستیم. از انجایی که تدریس گرامر و اواشناسی ضمنی است، برای زبان آموزان ایرانی که همواره در چارچوب توضیحات محبوس شده اند ایجاد مشکل می نماید.

\_ما دانش آموز را زیاد در چارچوب قرار می دهیم و چنین رفتاری نیازمند جدیت بیشتر نسبت به کودکان است.

\_اجرای تعدادی از دستورات برای زبان آموز راحت نیست.

\_این متد نیازمند تلاش زیادی از جانب زبان آموز است.

## روند متد Alex et Zoé

در روند این متد مشاهده می کنیم که بیشتر بر روی ساختارهای ارتباطی متکی می باشد. در این متد تاکید بیشتر بر دریافت پیام و ساختار است. و شامل تمامی مبانی اجتماعی فرهنگی می باشد. تلاش می کند که مستقیماً بسمت توانایی های مختلف نوشتاری و گفتاری پیش برود. متدی است که متد ارتباطی نامیده می شود. هدفش این است که به هر وسیله ای شده، فراگیری ارتباط در یک زبان خارجی را امکان پذیر کند که این امر گاهی حتی بدون گذر از یک نظم زبان شناختی امکان پذیر می شود. داستانی که میان دو شخصیت اصلی (Alex و Zoé) روی می دهد، قصد دارد که بطور مستقیم زندگی فرهنگی را آموزش دهد.

پیشروی تنها بمنظور فرستادن یک پیغام صورت می گیرد حتی اگر به زیان منطق و ساختار زبان باشد. وسیله بسیار مغرضانه این متد که از رویکرد ارتباطی الهام گرفته است اغلب توسط نقاشی های متحرک دنبال می شود. چنین روندی از سالهای ۲۰۰۰ و برای جلب توجه بیشتر مدرسین و زبان آموزان رواج یافته است. گاهی یک تصویر می تواند حامل چندین عبارت باشد. تنوع انتخابی می تواند در ابتدا موفق گردد (رنگ آمیزی، نقاشی های متحرک، داستان ها و حقایق). گاهی یک کلمه جای یک ارتباط را بدون اینکه بر پیشروی زبانشناختی تاکید کند می گیرد (رعایت مبانی زبانی) رعایت کارکردهای ارتباطی پیش از قوانین زبانشناختی روی می دهد.

### **نقاط قوت متد ALEX ET ZOE**

از میان نقاط قوت این متد، نخست می توان از ساختار ارتباطی که زبان آموز را بسمت ارتباط سوق می دهد اشاره نمود. مطابق رویکردی که این متد برخاسته از آن است، آنچه حائز اهمیت است، پیش از هر چیز ارتباط است.

کاربرد عملی از زبان در این متد بسیار محسوس است. زبان همانند وسیله ای برای عمل و تاثیر بر دیگری بکار می رود.

متد خیلی بر ساختارهای مدلها تاکید ندارد، بلکه بیشتر بر پیغام پافشاری می کند. به بیانی دیگر آنچه برای این متد حائز اهمیت است، چگونگی انتقال پیغام است تا کار بر روی ساختارهای تشکیل دهنده آن.

معنای هر اقدام محسوس تر از نحو است. در این تفکر، تا زمانی که وسیله انتقال معانی وجود دارد، نیازی به توانایی نحوی نیست.

عمل گفتار (acte de parole) در این متد بطور گسترده و به طرق مختلف آموزش داده شده است. نظر به اهداف اجراکنندگان این متد، و بمنظور آماده سازی زبان آموزان، می بایست اقدامات مختلف ارتباطی را بکار گرفت، بهمین منظور جای پای این نگرش اغلب و بطرق متنوع قابل مشاهده است.

\_محتوا و مفهوم در این متد، وسعت گسترده ای یافته است هر چند به زیان صورت و ظاهر باشد. این متد بر مفهوم زیاد تاکید می کند و گاهی با دادن ارزش فراوان به مفهوم موجب فراموشی صورت کلاسیک و مرسوم زبان می شود.

\_زبان آموز\_کودک در قبال این متد، همانند یک ابزار ارتباطی *communiquant* می باشد. میل برقراری ارتباط در این متد بخوبی ترسیم شده است، تا تنها در مورد یک بعد زبانی یعنی بعنوان ابزار ارتباطی از آن صحبت شود.

\_این متد بمنظور نیل به یک هدف مشخص تنوع زیادی را داراست. مطابق رویکرد ارتباطی که این متد برگرفته از آن است، بهتر است تنوع بیشتری در اختیار زبان آموز قرار داد تا به او اجازه انتخاب در میان آنچه از لحاظ کاربردی برایش راحت تر است داده شود.

\_گاهی یک تصویر شامل عبارات زیادی است. که مانع شماره گذاری زیاد صفحات می شود. بر خلاف متد *Les Petits Lascars* که برای هر عبارتی یک تصویر در نظر گرفته شده است، که این امر مانع گسترش محتوا و وسعت متد شده است.

\_کنش متقابل زنده، در متد *Alex et Zoe*، به زبان آموز میل به فعالیت مداوم و پیوسته را می دهد. این متد بر اساس کنش متقابل خصوصاً یک کنش اجتماعی بنا شده است که زبان آموز را برای موقعیت های متنوع آماده می کند.

\_تنوع شخصیت های مکالمه مانع ملال و خستگی زبان آموز می شود. از انجایی که دوره ای که این رویکرد بنا شده، یعنی زمانی که زبان آموز در مرکز فعالیتهای آموزشی بوده و نیازهایش مطابق ملاحظات روان شناسی دانش آموز مطالعه گشته است، در حال تغییر و تحول می باشد، تمامی فعالیتهای بجای ساختارهای یکنواخت، بسمت جنب و جوش و سرزندگی تمایل دارد.

زبان همانند یک اصل تلقی می شود. جزئیات بشمار نمی آیند. این عقیده موجب می شود حرکات سر و دست و ارکان اساسی بدن *micro-moteur*، بتوانند با هم در انتقال پیام کمک کنند.

### نقاط ضعف متد Alex et Zoé

این متد به هیچ عنوان پیشروی زبانشناختی را لحاظ نکرده است. فراگیری یک زبان خارجی این مفهوم را در ذهن تداعی می کند که زبان می بایست به طور همزمان توسط دو پیشروی زبانشناختی و ارتباطی آموزش داده شود و فراگرفته شود. بدین مفهوم که زبان آموز می بایست همزمان دو نوع توانش زبانشناختی و ارتباطی را کسب کند، در حالی که این متد اولویت را تنها به پیشروی نظم ارتباطی اختصاص داده است. بطور خلاصه می توان گفت این متد توجهی به پیشروی ساختارهای زبانی در فراگیری زبان نکرده است.

لغات مورد استفاده از دروس نخست، لغات اسان و راحتی نیستند. در حقیقت، هر متدی با ارائه لغات سهل و اسان شروع می شود، در حالی که در این متد اصلا گرایشی به این سمت صورت نگرفته است.

در این متد نسبت به ترتیب عبارات و نظم ساختارهای زبان بی توجهی شده است. همانطور که می دانیم زبان آموز میل به شناخت منطق زبان در عبارات و نظام ساختارهای گرامری دارد، در حالی که این متد توجهی به این منطق که توسط همگان پیرفته شده است ندارد.

کارکرد گرامری جایگاه خود را به نفع کارکرد ارتباطی از دست داده است. در هر رویکردی و در هر روش شناسی، کارکردهای گرامری و ارتباطی به طور برابر دریافت می شوند، اما این متد کارکرد گرامری زبان را در نظر نگرفته است و تنها بسمت کارکرد ارتباطی گرایش دارد.

\_ صرف فعلهای سخت و دشوار در ابتدای متد بکار رفته است. همواره در مبحث اهمیتی که به انتقال پذیری زبان داده می شود، صرف فعلهای افعال با قاعده، جای خود را به صرف فعلهایی می دهند که در جای خودشان نیستند.

\_ یک نوع مغایرت و عدم سازگاری برای سطح انتخابی از نقطه نظر انتخاب محتوا وجود دارد.

\_ گاهی ساختارهای پیچیده در جایی که ما اصلاً نشنیده ایم ظاهر می شوند. که باز به چالش اساسی که این متد از آن پیروی نکرده است بر می گردیم یعنی اولویت به پیشروی توانایی زبانشناختی با رفتن از اسان بسمت پیچیده.

\_ کنش های میان افراد کنش های کلی که طیف بزرگی از کودکان را در بر می گیرد نیستند. شاید دلیل این امر این است که در هر بخش تنها بر نقشی خاص تاکید کرده است.

\_ تمرینات اصولی و قاعده مند در این متد کم هستند. چونکه این رویکرد بسمت یک روند اصولی گرایش دارد که مطابق میل انتقال پذیریش تنها به بخشی از زبان توجه دارد.

\_ در این متد گرایش زیادی بسمت تاثیرات فرهنگی وجود دارد. که از اصول اساسی رویکرد ارتباطی سرچشمه می گیرد که مطابق این اصل به جای کار بر روی ساختارهای زبان می بایست فرهنگ، روش زندگی و تفکر افرادی که این زبان را همانند بومیان آنجا صحبت می کنند را مورد توجه قرار داد.

## نتایج مقاله

در چارچوب این بررسی، پرداختن به وجوه مختلف آموزش در شیوه سمعی بصری و بخصوص رویکرد ارتباطی مقدور نیست، با این حال تازگی و اصالت رویکرد دوم به زعم طرفداران آن مرهون دو گزینه اساسی است: نخست نحوه نگرش به موضوع آموزشی، چرا که در این رویکرد، واژگان کلیدی دیگر نه رمزگان، نظام و ساختار زبان بلکه گزاره، گفتمان، تولید گفتار و مهارت ارتباطی است. پژوهشگران تلاش می کنند، از زبان شناسی زبان که به تحلیل ساختاری جمله محدود می شد، به زبان شناسی گفتار بپردازند که تبادل زبانی را بر اساس مولفه های اجتماعی و روانی آن مورد مطالعه قرار می دهد. دومین گزینه بر اعتقاد به مرکزیت زبان آموز استوار است. یادگیری فرایندی سازنده و بیشتر تابع فرایندهای درونی است، نه تاثیرات خارجی. نقش زبان آموز دیگر محدود به دریافت منفعلانه مجموعه ای از محرک های خارجی نیست، او در مبادله مفهوم پیام مشارکت دارد و مسئول یادگیری خود در فرایندی از یادگیری است که از ثمره ارتباط مهم تر جلوه می کند. ما همچنین بر این باوریم که صرف نظر از نوع رویکرد، نقش اصلی و کلیدی بر عهده استاد، به عنوان بهره بردار و تکمیل کننده شیوه آموزشی است.

از دیگر سو، زبان واقعیتی است در حال تحول و اموختن ان یکبار و برای همیشه، غیر ممکن است. پویایی زبان، از متکلمان بومی ان زبان نیز می گریزد. واژگانی در حیطه زبان رنگ می بازند تا واژگانی دیگر پیکر زبان را بیارایند و گاه امیختگی سطوح زبان بر پیچیدگی ان می افزاید. بنابراین شناخت ژرف زبان کشورهای بیگانه در دو سطح مطرح می شود: از نظر محتوای آموزشی و از نظر فن آموزش زبان. همانطور که از استادان رشته های علوم و اقتصاد انتظار می رود، دانش خود را با آخرین رهیافت ها و نظرات در رشته تخصصی اشان انطباق دهند، درباره مدرسان زبان خارجی نیز، تغییرات زبانی، موضوع اصلی آموزش انها را تشکیل می دهد.

در این مقاله، عملکرد ما در سه بخش تقسیم شده است. نخست، نظریاتی که فراگیری زود هنگام را شرح می دهند، همینطور چالش های مهمی که پیرامون روانشناسی فراگیری است را بیان می کنیم. در ادامه، به معرفی دو کتابی که برای کودکان سنین ۴ تا ۹ ساله طراحی شده است می پردازیم. برای این امر، ما به عمد دو متد مختلف که برخاسته از دو رویکرد متفاوت در آموزش فرانسه زبان خارجی است را انتخاب کرده ایم. یکی از این متدها (Les Petits Lascars) مطابق با روش سمعی\_بصری ساخت یکپارچه (SGAV) بنا شده است. در حالی که دومین متد (Alex et Zoé) از رویکرد ارتباطی الهام گرفته است. سرانجام، در بخش تحلیلی مقاله نقاط قوت و نقاط ضعف دو متد را بدون هیچ برداشت شخصی و بر اساس واقعیت های موجود بیان می کنیم.

در جریان تحقیق صورت گرفته پیرامون فراگیری فرانسه زبان خارجی نزد کودکان ۴ تا ۹ ساله و بکمک مطالعه مقایسه ای متدها و خصوصا با جستجوی نقاط قوت دو متد برای کودکان، این حقیقت که در فراگیری برای کودکان، تصویر تنها به همراه عبارات مناسب تر است را تایید می کنیم.

با توجه به نیازهای دانش آموزان در این سن، می توانیم اظهار کنیم که فعالیتهای روزمره که در متد Les Petits Lascars بشکل مصور درآمده اند می توانند بهتر جوابگو باشند.

در مورد انگیزه زبان آموزان\_کودکان که نخستین نقش را در فراگیری آنها بازی می کند، متد Alex et Zoé، با چنین اهداف اجتماعی و فرهنگی سازگارتر ظاهر شده است.

در خصوص ساختار زبان برای کودکان، متد Les Petits Lascars در موقعیت بهتری نسبت به متد Alex et Zoé قرار دارد، با توجه به اینکه در متد Les Petits Lascars، هر دو نوع پیشروی زبان‌شناختی و ارتباطی ارزش‌دهی شده‌اند.

از حیث انتقال‌پذیری، هر دو متد برای زبان‌آموزان کودک موفق بوده‌اند، از لحاظ کارکرد و مفهوم، متد Alex et Zoé کارکردهای اجتماعی و فرهنگی را در نظر گرفته است.

از جنبه جاذبه این دو متد، متد Les Petits Lascars با توجه به انتخاب رنگها و تصاویر زندگی روزمره که جذاب هستند، موفق‌تر است.

این تحقیق همچنین روشن می‌کند که در اولین متد (Les Petits Lascars)، گرامر بصورت ضمنی و بدون دادن توضیح آموزش داده می‌شود، در حالی که در متد دوم (Alex et Zoé) شناخت زبان آموز فعال است و بطور غیر مستقیم گرامر شناختی مطرح شده است.

هر دو متد این هدف را دنبال می‌کنند که به زبان‌آموز کمک کنند تا خودشان و برای خودشان زبان را بیاموزند.

روش تعلیمی انتخابی در هر دو متد روشی تقابلی است. یعنی نقش رفتارهای آموزشی، بزرگسال در مقابل کودک بدرستی رعایت شده است. و باز یعنی لغات پیش‌پاافتاده و زبان نادرست و ناشایست به هیچ عنوان در هر دو متد وجود ندارد.

به عنوان آخرین ملاحظه بیان می‌کنیم که برای کودکان ۴ تا ۹ ساله، هر دو متد بسیار کارآمد هستند، با این تفاوت که متد Les Petits Lascars خواستار تلاش زیادی از جانب مدرس از نقطه نظر آمادگی در طول دوره آموزشی است و مدرس می‌بایست بسیاری از دستورات عملی را رعایت کند. در عین حال این متد نیازمند توانایی زیادی بعد و همزمان سرکلاس است. در عوض، برای متد Alex et Zoé، تمامی فعالیتها



خواستار یک توانش بزرگ غیر ارادی ارتباطی هستند که تنها در طرز رفتار افراد و در موقعیت های غیرقابل پیش بینی وجود دارد.

در پایان چنین نتیجه گیری شده است که متد Alex et Zoé شانس موفقیت کمتری {در ایران} دارد چرا که کاربردش نیازمند توانایی معلوماتی و مهارت ارتباطی در سطح یک بومی است، آنچه در حال حاضر در ایران امکان پذیر نیست. در حالی که متد Les Petits Lascars به مدرس این فرصت را می دهد که فعالیتها را از قبل برای کلاس آماده کنند.

- 1- Alex et Zoé
- 2-Besse, H., " Didactique de la compétence communicative", Hatier, Paris, 1985.
- 3- Brunot, F., "La Pensée et la langue, méthode, principes et plan d'une théorie nouvelle du langage appliquée au français", Masson, Paris, 1965.
- 4- Courtillon, Janine (2003), Élaborer un cours de FLE. Paris, Hachette.
- 5- Cuq, Jean- Pierre (1996), Une introduction à la didactique de la grammaire en français langue étrangère, Paris, Didier.
- 6- Cyr;P.& Germain, C.(1998)."Les stratégies d'apprentissage".Paris: CLE International.
- 7- Fathman, A, (1975),"The relationship between age and second language productive ability", In Language Learning N 25,245\_253.
- 8- Germain, C."Evolution de l'enseignement des langues:5000 ans d'histoire", CLE, Paris, 1991.
- 9- Guberina, P.,"La méthode audio-visuelle structuro-globale", Revue de phonétique appliquée1, université de Mons, Belgique, 1965-1995.
- 10- Guide pédagogique.
- 11- Kiwi,T., "Glossaire de la didactique de l'anglais", 1997.
- 12- Moirand, Sophie, (1982) " Enseigner à communiquer en langue étrangère", Paris, Hachette.
- 13- Les petits Lascars
- 14-Piaget,Jean,"La Psychologie de l'intelligence"6<sup>e</sup> édition,Paris,2002.
- 15-Puren, C., "Histoire des méthodologies de l'enseignements des langues", Nathan, CLE, Paris, 1988.
- 16-Rivenc, Paul (2003), Apprentissage d'une langue étrangère et seconde: la méthodologie. Bruxelles, De Boeck.
- 17-Rivenc, Paul (2000), Pour aider à apprendre à communiquer dans une langue étrangère, Didier Érudition, Paris.
- 18-Rahmatian, Rouhollah, (2002)" la grammaire et son application dans la méthode SGAV" in Pazhuhesh-e ZabanhayehKhareji, Téhéran.